

هنر سینما بلاشک یک هنر برتر است و یک هنر پیچیده و پیشرفته و متعالی، اهمیت این هنر مسئولیت شما را هم بالا می برد.

شما (کارگردانها) باید ارزشهای دینی و ملی را تقویت کنید. ارزش ملی یعنی احساس استقلال یک ملت، استقلال فرهنگی.

وظائف دستگاه مدیریت فرهنگی، کارگردانان، هنرمندان در عرصه سینما و تلویزیون از دیدگاه مقام معظم رهبری

۱- انعکاس معارف ارزشی اسلام

✓ ممکن است ما نسبت به برخی از فیلمها معترض باشیم، چه آن فیلمی که در تلویزیون پخش می شود، چه آنچه در سینماست و ما بعضی از فیلمها را می بینیم.

✓ لیکن من کارگردانان را متهم نمی کنم. عوامل گوناگونی برای خطا در جهتگیری یک فیلم هست. یکی اش ممکن است نقش کارگردان باشد.

✓ ما اگر احساس می کنیم که به وسیله یک کارگردان یک معرفت عمیق صحیحی در یک فیلم منعکس نمی شود، باید ببینیم این معرفت عمیق، چگونه می توانست به دل این کارگردان القاء شود تا او بتواند معرفت درونی خودش را منعکس کند.

✓ هر کسی باید آنچه را که خودش می فهمد، خودش ادراک می کند و خودش احساس می کند، آن را در هنرش بگنجاند والا هنر یک چیز مصنوعی خواهد شد.

✓ چگونه می شد این معرفت درونی، آن چنانی که من بیننده می پسندم، به این کارگردان منعکس شود و چرا نشده؟ این جای سوال دارد.

✓ آیا در زمینه ی انعکاس آن معارف ارزشی اسلامی - که من معتقدم در سینمای ما نشان زیادی از آنها وجود ندارد - به آن سازنده فیلم، به آن کارگردان وقتی به آن بازیگر، کاری انجام گرفته و منعکس نشده است؟!

✓ من خودم نگاه می کنم، به حوزه علمیه مان نگاه می کنم و به دستگاههای مدیریت فرهنگی مان نگاه می کنم، می بینم نه، ما در این زمینه کم کاری داشته ایم.

✓ نمی شود رفت سراغ کارگردان و بقیه ی او را گرفت که شما چرا؟ خوب، من یک مقدار وزارت ارشاد را، یک مقدار سازمان تبلیغات را، یک مقدار حوزه علمیه را، یک مقدار آن کسانی که صاحبان اندیشه های دینی هستند، همین اندیشه های عرفانی، حکمت متعالیه، اینها را مخاطب قرار می دهم و می گویم شما برای بر خورداری کشور از این هنر فاخر چه کرده اید؟ «شما» چه کرده اید؟ چنانچه در آن زمینه کاری انجام نگرفته باشد، من از یک کارگردان خیلی توقع نمی کنم. هنرمند با استعداد ما که اثرش یا خالی است یا حداقل نسبت به این ارزشهای مورد نظر ما خیلی پر بار نیست، از او توقع نمی کنم که چرا این اثر آن چنانی که من می پسندم، نیست؛ بنابراین من نمی توانم قبول کنم که آماج ناامنی، کارگردانهای ما باشند و اگر چنین واقعیتی وجود داشته باشد، واقعیت نابحق و ناجایی است.

✓ من این را می خواهم عرض بکنم. شماها یک مسئولیت سنگینی دارید.

✓ شما می توانید خیلی اثر بگذارید.

✓ ببینید! من وقتی به واعظ، یک روحانی و یک نویسنده ی کتاب دینی خطاب می کنم و می گویم آقا شما مواظب حرف زدنست، مواظب لغتی که به کار می بری باش ... اگر به خاطر حرف تو یک جوانی به دین، به اعتقادش یا یک حقیقتی از حقایق دینی را به خاطر گفتار تو کج فهمید تو پیش خدا مسئولی.

✓ من می خواهم بگویم این تذکر به شما ... طبعاً با یک ضریب خیلی بالایی مضاعف می شود. بگویم ده برابر. یقیناً بیشتر. یعنی شما ببینید تاثیر یک فیلم هنری کار آمد در مقایسه با یک منبر چقدر فاصله دارد!

۲- احساس مسئولیت در قبال انتقادات سازنده

✓ شما می توانید سازنده ی اخلاق باشید، عکسش هم ممکن است.

✓ شما می توانید در نسل جوان این کشور صبر، امید، شوق، انگیزش، سلامت، نجابت و همه ی چیزهایی که یک جامعه پیشرفته نیاز دارد القاء کنید.

✓ از تعبیر انتقاد گیری، نق نقو تلقی نشود، نه، انتقاد، نق نق نیست. انتقاد یعنی همان عیب جویی.

۲- عیب جویی جنبه دلسوزی

عیب جویی دو نوع است:

۱- عیب جویی جنبه تحقیر

✓ هدف از انتقاد دلسوزی است، تکمیل است، بر طرف کردن عیب است و آینه وار نمودن عیب شخص یا نظام یا مدیر یا مردم یا خود آنهاست و این ممدوح است.

✓ ممکن است این هم به نظر شنونده تلخ باشد. اما این تلخی، تلخی گوارایی است. این هیچ ایرادی ندارد.

✓ حالا من ادعا می کنم از لحاظ دستگاه هم اشکالی ندارد، اگر شما در این تردیدی دارید، من به شما صادقانه می گویم، لاقلاً از نظر شخص من، هیچ ایرادی ندارد.

✓ هدف از انتقاد اهانت، طرف را به خاک سیاه نشان دادن، از طرف انتقام گرفتن و چهره او را در نظر دیگران زشت کردن است.

✓ این کار در هیچ عرف نجیبانه ای - نمی گویم اسلامی - ممدوح نیست.

✓ بعضی از فیلم ها انتقادی است، انتقاد آنها برای من - که الان هر تلنگری به نظام مثل مشت به من است. یعنی من احساسم نسبت به نظام این است که هر گوشه ی نظام را شما یک تلنگر بزنید، مثل اینکه یک مشت به سینه من زده اید - ممکن است رنج آور باشد. اما از نفس انتقاد مطلقاً رنج نمی برم و خوشم می آید.

✓ انتقاد ایرادی ندارد آن چیزی که مهم است این است که احساس مسئولیت بشود.

واقعی که امروز در جامعه ی ماست این است که ما یک کشوری هستیم که بر اثر تکیه ی بر باورهای خودمان و اظهار شجاعت در میدان ، در دنیا یک ملت شاخص شده ایم. نمی گویم شاخص ترین ، اما یک ملت شاخصیم.

اگر بخواهیم مقایسه بکنیم با این تعبیر بی اغراق بگویم که ، واقعاً قابل مقایسه نیست آنچه که ما بعد از انقلاب به عنوان یک ملت و یک کشور بدست آورده ایم، با آنچه که قبل از انقلاب بوده است.

ما به خودمان اعتقاد پیدا کرده ایم، استعدادهای خودمان را شناخته ایم و این استعدادها را به میزان زیادی به فعلیت رسانده ایم. در زمینه علم، در زمینه صنعت، در زمینه مسائل اجتماعی و در زمینه ی کارکردهای عمومی، پیشرفتهای زیادی پیدا کرده ایم.

نمی شود بین دو گونه نظام، یک نظام وابسته ی حذف شده ی در تعاملهای بین المللی و بی اعتقاد به خود و توسری زن به مردم خود را با یک تشکیلات و نظامی که مسئولان کشور را نوکر مردم می داند، نه صاحب مملکت و صاحب مردم مقایسه کنید و اصلاً تقابل بین این دو شکل ، تقاضی بین این دو شکل، قابل کیل و اندازه گیری کردن با بول و در آمد ماهانه ی فلان آدم و اینها نیست ، یعنی تفاوت وجود و عدم است ، فاصله وجود و عدم است، این همان چیزی است که اسلام از ما می خواهد و به ما می دهد.

ما احتیاج داریم به امید ، به شوق ، به کار ، به اعتماد به نفس، به کم کردن تکیه بر بیگانگان - به فرهنگشان ، به رفتارشان ، به بخشنامه های فکری و فرهنگی شان - ما به اینها احتیاج داریم . به جوشیدن از درون ، به استخراج گنجینه هایی که در میراث فرهنگی ماست.

من شان سینما را این نمی دانم.

من می گویم امروز کلید پیشرفت این کشور، به میزان زیادی دست شماست.

شما می توانید این نسل را یک نسل پیشرونده، امیدوار ، پرشوق، معتقد به خود و معتقد به ارزشهای اسلامی و ملی خود بار بیاورید.

شما به عنوان کسی که دنبال زیباییها می گردید، چطور می توانید زیباییهای دفاع هشت ساله ی یک ملت دست خالی را از میهن خودش، از کشور خودش و از نظام خودش، در آن میدان دشوار نادیده بگیرید.

الان چند سالی است کتابهایی درباره سرداران و فرماندهان جنگ باب شده و می نویسند و بنده هم مشتری این کتابهایم و می خوانم ... من توصیه می کنم و واقعاً دوست می دارم شما ها (این کتابها را) بخوانید. من می ترسم این کتابها اصلاً دست شماها نرسد.

آدم می بیند این شخصیتها بر جسته، حتی در لباس یک کارگر به میدان جنگ آمدند. اوستا عبدالحسین برنسی یک جوان شهدی بنا، که قبل از انقلاب یک بنا بود و با بنده هم مرتبط بود شرح حالش را در کتاب « خاکهای نرم کوشک » نوشتند. قشنگ هم نوشته شد.

این زیباییهایی که آدم در زندگی یک چنین آدمی یا شهید خرازی و شهید همت می تواند پیدا کند و یا اینهایی که حالا هستند نظیرش را شما کجا می توانید پیدا کنید؟ کجا می شود پیدا کرد.

سینمای معناگرا، خوب کدام معنا شیواتر و عمیق تر از احساس فداکاری و ایثار و گذشت یک جوان هجده، نوزده ساله که از خانواده ی مرفهی بلند می شود می آید اهواز که من دیدم از این قبیل جوانها ... خوب اینها زیبایی است. اینها را توصیف کنید. اینها را استخراج کنید.

آقای حاتمی کیا می گویند من نمی دانم راجع به جنگ چه بگویم : خیلی حرف دارید برای گفتن

شما سینماگران :

جنگ، پشت صحنه جنگ را چقدر تصویر کردید؟

چه شد که جنگ شروع شد؟

چطور شد که صدام حسین به خودش جرات داد و این گستاخی را کرد به قصد تسلط بر ایران به ایران حمله کند؟

چه شد که او را وا دار کردند که این حمله را انجام بدهد و او حمله کرد؟ و چگونه به او کمک کردند؟

کدام کشورها هواپیماها را به او دادند؟ کدام کارخانجات به او سلاح شیمیایی فروختند؟

آنهايي که آن سنگرهای هشت ضلعی و پنج ضلعی را درست کردند، چه کسانی بودند؟

آن مامورین عالی رتبه ی سیاسی ، امنیتی و نظامی ای که از کشورهای مختلف به بغداد آمدند و با او و مردان او ملاقاتی کردند چه کسانی بودند؟

اصلاً شخصیت صدام کیست؟

شما به اینها نپرداختید.

کدام فیلم سیاسی بین المللی پلیسی ، می تواند شیرین تر از این در بیاید که شما اینها را تصویر کنید.

اسناد هم الان وجود دارد.

ما در زمینه جنگ هنوز خیلی کارهای نکرده داریم.

✓ شما مسئولیت دارید. این مسئولیت پیش خدا اجر هم دارد. یعنی شما واقعاً نیت تان را خدایی کنید.

✓ نیت کنید که خدا را از خودتان راضی کنید و اجر ببرید. کار مهمی دارید انجام می دهید. چرا خودتان را از اجر محروم می کنید؟

✓ اجر فقط این نیست که شما فیلم نماز و روزه درست کنید، نه، آن چیزی که اخلاق جوانها، رفتارهای اجتماعی، ارتباط اجتماعی، جدیت در کار، ایمان قوی و احساس مسئولیت را در نسلهای جوان زنده می کند، این پیش خدا اجر دارد.

✓ امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می گوید: «اعمالاً للأجر» برای مزد کار کنید. این مزد درهم و دینار دنیا نیست که برای امیرالمؤمنین (ع) میلیاردهایش به قدر یک ذره ارزش ندارد، این مزد، مزد الهی و خدایی است.

✓ این را به شما عرض بکنم، هیچ کدام از شماها هم از مزد الهی بی نیاز نیستند. از این مرز که ما عبور کردیم - مرز مردن - این اول نیاز ماست به این مزد، چه بخواهیم، چه نخواهیم، از این مرز عبور می کنیم و آنجا احتیاج داریم. آنجا تنها هستیم و به اجر الهی احتیاج داریم.

✓ ما خبر داریم که همین مجموعه های جهانی، از جمله کن و بعضی از جشنواره های دیگر، واقعاً دارند کار می کنند، اینها هدف دارند. اینها دوست می دارند که از حضور هنرمند برجسته ی ایرانی در آنجا، در جهت سیاسی، یک استفاده ای ببرند.

✓ من، آن وقتی که علاقه ی آنها را به هنرمند خودمان باور می کنم (که فیلم آقای مجیدی) را ترویج کنند، جلو چشم مردمشان بگذارند و در تلویزیون شان نشان بدهند در سینماهایشان نمایش بدهند. این کارها را یا نمی کنند و یا خیلی کم می کنند. لذا وقتی که تشویق و تقدیر فقط به سالن جشنواره و سکوی جایزه جشنواره منحصر است، آدم خیلی باورش نمی آید که نیتشان - به قول ماها - زیاد خدایی باشد. بالاخره نیت سیاسی هست. عجیب هم نیست. ما هم در برخی از مسائل فرهنگی بین المللی، نیت سیاسی داریم. پنهان هم نمی کنیم. ما در رابطه ی با خیلی از کشورها با جهت گیری سیاسی کار فرهنگی می کنیم. آنها هم همین کار را دارند با ما می کنند. ما باید حواسمان جمع باشد و هوشیار باشیم.

✓ شما اگر به جشنواره می روید آن وقتی بروید و آن طوری بروید که مصالح فرهنگی کشورتان را مراعات نکنید. اگر طوری شد که او بناست مصالح خودش را علیه مصالح کشور شما رعایت کند، بله، ترجیح با نرفتن است، ترجیح با حضور پیدا نکردن است.